

سبک‌شناسی و جلوه‌های غنایی غزلیات حسن خان شاملو

مجتبی محمدی^۱

مهدی نوریان^۲

مهرداد چترایی^۳

چکیده

حسن خان شاملو (متوفی ۱۰۵۰ ه.ق) شاعر، نویسنده، خطاط، بیگلر بیگی و امیرالامرای کل خراسان و حاکم هرات، در قرن دهم و یازدهم هـ ق (۱۷م) است. او از شاعران توانا، ناشناخته و نازک خیال است که متأسفانه نه تنها دیوان و دیگر آثار وی تصحیح نشده، حتی در تذکره‌ها و تاریخ‌ها مطلب چندانی درباره شعر و سبک شعر او نیامده است. مهم‌ترین اثر وی، دیوان اوست که به گفته نصرآبادی حدود سه هزار بیت دارد که بخش اعظم آن را غزلیات تشکیل داده است. غزلیات حسن خان شاملو گنجینه‌ای سرشار از مضامین و بن‌مایه‌های غنایی است. فضای کلی و حال و هوای غزل وی را عشق و عاشقی و عرفان تشکیل می‌دهد. نیز مضامین دیگری؛ چون: اخلاق، پند و اندرز و حکمت‌های عملی، طنز و طعنه، شکوه، مفاخره و ... که از گونه‌های شعر غنایی هستند، در شعر او دیده می‌شود. حسن خان شاملو در شاعری، به ویژه غزل‌سرایی، توانایی بالایی داشته است. غزل‌های پخته و سنجیده وی با مضامین رنگارنگ و گوناگون و تصویرسازی‌های زیبا و شوق‌انگیز در هم آمیخته شده است. این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی، بر آن است تا ضمن سبک‌شناسی غزلیات وی، شعر غنایی حسن خان شاملو را معرفی کند.

کلیدواژه‌ها

حسن خان شاملو، غزل، سبک‌شناسی، شعر غنایی، سبک هندی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

^۲ نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. mehnoureian@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

مهاجرت سرایندگان، دانشوران، عارفان و هنرمندان به شبه قاره هند از قرن پنجم هجری آغاز شد و در عصر بابران (۹۳۲-۱۲۷۴ ه.ق) به اوج رسید. این سیر و سفرها عوامل گوناگون و متفاوتی داشت، اما آنها را به طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی، عوامل خارجی که توجه مردم ایران را به شبه قاره جلب کرد، مانند فراوانی نعمت، روش هنرپروری فرمانروایان و شاهان شبه قاره و یافتن مناصب و مقامات عالی در دولت‌ها و دربارهای آنان و جز این‌ها. دوم، عوامل داخلی که باعث شد مردم ایران تحت تأثیر آن ناگزیر به ترک وطن شوند؛ مانند خرابی اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره‌های گوناگون به ویژه در نتیجه حملات مغول و سختگیری‌های برخی از فرمانروایان و حکام محلی و تاحدی نیز بی‌توجهی شاهان صفوی به شعر و ادب سنتی که در روزگار پیش از آنان در ایران مرسوم بوده است. در نتیجه این عوامل، تعدادی از سرایندگان و سخنوران از سراسر کشور ایران به شبه قاره روی آوردند. اکثر شعرا و فضیای ایرانی در دوره تیموریان یا امپراتوری مغولی هند به شبه قاره وارد شدند و در مراکز مختلف سیاسی و علمی آن دوره از قبیل: برهانپور، بنگاله، بیجاپور، دکن، دهلی، سند و کشمیر سکونت ورزیدند و از هنر و علم و فضل خود، اهالی آن جاها را بهره‌ور کردند. گذشته از این‌ها مردم هند به خصوص آن‌ها که با ایرانیان اتحاد مذهب و اشتراک زبان داشتند، ایشان را ارج می‌نهادند (گلچین معانی، ۱۳۶۸: پنج). در این میان اما خاندان شاملو که از مقربان دربار صفویان بودند همگی سمت‌های درباری و حکومتی داشتند و کمتر عازم مناطق یاد شده شدند و بیشتر پس از کوچ از شام در هرات بودند و حکومت و هنروری کردند. نویسندگان کتاب‌های تاریخ ادبیات معمولاً نظر خوشی به ادبیات دوره صفویه و به اصطلاح سبک هندی ندارند و از این دوران به دوران رکود و رخوت شعر، روزگار ابتدال زبان، دوره بی‌توجهی به شعر و تعبیراتی از این قبیل یاد می‌کنند. باری حسن خان شاملو سراینده توانا و ناشناخته قرن ده و یازده هجری، از سخنوران قوی دست این دوره است، اما با شیوه‌ای تازه. متأسفانه نه تنها دیوان و دیگر آثار وی به زیور طبع آراسته نشده که حتی در تذکره‌ها و تاریخ‌ها فقط به جنبه سیاسی و حکمرانی حسن خان و هنر خط او پرداخته شده و کمتر از شعر و شاعری و جنبه ادبی او سخن به میان آورده‌اند. مهم‌ترین اثر حسن خان شاملو دیوان است که به گفته نصرآبادی - هم‌عصر حسن خان - در کتاب تذکره نصرآبادی سه هزار بیت دارد. تاکنون چهار نسخه خطی از دیوان وی شناسایی شده است که یکی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، دیگری در کتابخانه ملی پاریس، دیگری در کتابخانه مرحوم بیات اراک که به کتابخانه مجلس هدیه شده است و اکنون آنجاست و نسخه پاکستان (ر.ک گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۶۰۷). نگارنده در حال تصحیح دیوان حسن خان شاملو و جمع آوری اشعار پراکنده اوست و سعی دارد مجموعه‌ای از اشعار حسن خان را که بیشتر غزل و رباعی است گردآوری کند تا هم ارزش و جایگاه ادبی و غزل‌سرایی حسن خان شناخته شود و هم راهی تازه برای پژوهش‌های دانشجویان هموار سازد. نیز با بررسی اشعار وی به ویژه غزلیات او قصد دارد سبک و جنبه غنایی آن را تحلیل و بررسی کند.

پیشینه و اهداف تحقیق

درباره زندگی حسن خان شاملو و اقدامات تاریخی و فرهنگی و خوشنویسی و آثار خطی او در تذکره‌ها و تراجم احوال اطلاعات مفصل در دست نیست. جز مقاله مختصر احمد گلچین معانی که در آن بیشتر به زندگی و احوال وی و واکاوی تاریخ وفات و نقد اقوال مختلف درباره این تاریخ و بیان اشعار و معرفی آثار خطی و اقدامات فرهنگی و نسخه‌های دیوان وی پرداخته است در هیچ پژوهشی درباره شعر حسن خان و سبک آن سخنی به میان نیامده است.

همچنین در مقدمه انگلیسی کتاب منشآت حسن خان شاملو که توسط ریاض الاسلام در پاکستان (۱۹۷۱م) چاپ افست شده است درباره حسن خان و تخلص وی مطالبی بیان شده و سپس نامه‌ها و دست‌نوشته‌های وی به افراد مختلف آمده است. اما درباره آثار و سبک شعری و بررسی غزل حسن خان تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است.

نگارنده سعی دارد شعر وی به ویژه غزل او را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. هدف از این پژوهش بیش از هر چیز احیای دیوان یکی از شاعران نسبتاً توانا و در عین حال گمنام و ناشناخته زبان فارسی در سده ده و یازده هجری است که خود می‌تواند فواید مختلف ادبی، زبانی، تاریخی و اجتماعی را به دنبال داشته باشد. شناسایی و معرفی یکی از چهره‌های ادبی و فرهنگی ایران هدف دیگر این پژوهش است. نیز با بررسی غزلیات حسن خان شاملو می‌توان دریافت که شاعر تا چه حد از الگوها و ویژگی‌های سبک هندی و دیگر سبک‌ها در شعر خویش بهره گرفته است. همچنین با بررسی غزل غنایی وی می‌توان دریافت که سراینده تا چه میزان الگوهای شعر غنایی را در شعر خویش به کار گرفته و چه نقشی در تکوین شعر غنایی داشته است.

بحث و بررسی

۱. مختصری در ادبیات غنایی

شعر غنایی با احساسات و عواطف شخصی و به طور کلی من شاعر مربوط است. به تعبیر شفیعی کدکنی «شعر غنایی سخن گفتن از احساسات شخصی است، به شرط آنکه از دو کلمه احساس و شخصی وسیع‌ترین مفاهیم آن‌ها را در نظر بگیریم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۳: ۱۱۲). این نوع شعر، طیف وسیعی از معانی و مضامین شاعرانه را به خود اختصاص می‌دهد «از عشق و جوانی تا پیری و مرگ و غم‌ها و شادی‌های ناشی از حوادث روزگار، مدح، هجو، شکوه، خمریه‌ها تا تفننات ادبی؛ همچون: لغز و معما، مفاخره، وصف طبیعت و غیره. به همین جهت شعر غنایی دامنه‌دارترین انواع شعر فارسی است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۵۱). اگرچه شعر غنایی محدود و محصور در قالب خاصی از شعر نیست و در همه قالب‌ها؛ چون: قصیده، غزل، مثنوی‌های بزمی و عشقی، ساقی‌نامه‌ها، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مسمط، رباعی، قطعه و دوبیتی دیده می‌شود، اما از شایع‌ترین گونه‌های شعر غنایی، غزل و منظومه‌های عاشقانه است. بویژه غزل فارسی نمونه خوبی است که در آن می‌توان آمیزش انواع مضامین غنایی را به خوبی ملاحظه کرد. غزل در ادب ما یکی از مهم‌ترین جلوه‌های شعر غنایی و به تعبیری مهم‌ترین قالب آن است که احساسات مختلف شاعر را در برابر مسائل جهان در قالب و صورتی کوتاه منعکس می‌کند. «در غزل قهرمان اصلی معشوق است و قهرمان دیگر که عاشق و خود شاعر باشد، معشوق را بهانه کرده و گلایه‌ها و آرزوها و احساسات خود را مطرح می‌کند» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۰).

در عصر شاعر مورد نظر غزل غنایی دستخوش تحولات گوناگون قرار گرفت. از جنبه عرفانی دوره قبل تا حدی کاسته شد و خیال‌پردازی و مضمون‌سازی جای آن را گرفت. شاعران این عصر در جست‌وجوی معانی تازه و خیالات نوظهور بودند. «چنان که می‌دانیم غزل در اصل شعر غنایی است؛ یعنی مضمون اصلی و کلی غزل همیشه عشق و عاشقی بوده است، اما در غزل سبک هندی مضمون‌یابی باعث شده است که به این محدوده اکتفا نشود. در نتیجه هر مضمونی وارد غزل شده است و مشاهده می‌شود که غالباً غزل صحنه پندفرمایی و اندرزگویی و ارسال المثل گردیده است. نکته دیگر در اهمیت این سبک این است که توانسته است حدود مضامین قراردادی و محدود شعری را بشکند. شاعر از همه امور و اشیاء و پدیده‌های پیرامون خود؛ از قبیل: سیل، گردباد و صحرا، جاده، شیشه، میوه و ... جهت یافتن مضمون و معنا استفاده کرده است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۸۴-۱۸۳).

باری حسن خان شاملو از سراینندگان این سبک است اما باید گفت هنوز در غزلش آثار عرفان دیده می‌شود، اما با ترکیبی از مضمون‌سازی‌های جدید و این همان ترکیب سبک گذشته و حال شعر حسن خان است که سبک تازه به غزلش داده است که می‌توان غزلش را مورد بررسی قرار داد.

۲. ویژگی‌های سبکی غزل حسن خان شاملو

در میان انواع ویژگی‌هایی که در یک اثر دیده می‌شود، فقط برخی ارزش سبکی دارند؛ یعنی در پدید آوردن سبک دخالت دارند که به آن‌ها ویژگی‌های سبک‌ساز یا سبکی می‌گویند. این مختصات چه آوایی باشد و چه زبانی، چه فکری و چه ادبی باید بسامد بالایی داشته باشند تا جزو ویژگی‌های سبکی یک اثر تلقی گردند. به گفته شفیع کدکنی «مطالعه ظهور یک عنصر در سبک‌شناسی آن قدر مهم نیست که مطالعه آماری بسامد بالا و چشم‌گیر آن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۴۰). پر بسامدترین قالب سبک هندی غزل است، طوری که می‌توان سبک هندی یا طرز تازه را سبک غزل دانست. حسن خان در سرودن دیوان خود بیشتر از دو قالب غزل و رباعی بهره گرفته است. البته پژوهش ما بیشتر بر روی غزلیات وی انجام گرفته است. وزن غزل‌های حسن خان مانند بیشتر غزل‌سرایان سبک هندی، وزن‌های جویباری و جافتاده است و از اوزان کم‌کاربرد و سنگین چندان بهره نگرفته است. از خصوصیات آوایی سبک هندی یا طرز نو این است که گویندگان برجسته آن دو بحر «رمل مثنیٰ محذوف» و «هزج مثنیٰ سالم» را بیش از سایر بحور به کار گرفته‌اند. به گفته محمد قهرمان «این دو وزن برای پروراندن مضامین مناسب‌تر است» (قهرمان، ۱۳۸۷: ۷). در غزل حسن‌خان این دو وزن با بسامد بالایی به کار گرفته شده‌اند. سراینندگان سبک هندی به خصوص برای نشان دادن قدرت طبع و قریحه از ردیف‌های دشوار استفاده می‌کنند. التزام ردیف‌های مشکل موجب می‌شود سخنوران مضامین نو و بدیع‌تری بیافرینند و در رسیدن به هدفشان؛ یعنی ایجاد خیال نو موفق‌تر باشند. شفیع کدکنی نیز بیان می‌دارد که «ردیف جزئی از شخصیت غزل است و غزل موقفی که ردیف نداشته باشد، کم داریم و نیز ردیف از نظر ایجاد ترکیبات و مجازهای بدیع در زبان نقش بسزایی را ایفا می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۱۴۲-۱۵۶). کوشش حسن خان شاملو نیز در این زمینه بسیار چشمگیر است اکثر غزلیات وی دارای ردیف‌اند و بیشتر ردیف‌های فعلی دارند. او از هر کلمه و عبارتی در جایگاه ردیف استفاده کرده است.

اینک فهرستی از کلمات و عبارات مشکل و گاه طولانی که حسن خان در جایگاه ردیف از آن‌ها بهره گرفته است ذکر می‌گردد: شراب است، رنگ است، من است، این است، گرفته است، روی خویش، کم می‌خورم، می‌می‌خوریم، جنون، مشکل است، چه حاجت است، می‌باید گرفت، چه خواهد شد، چه می‌گویی، کربلا و...

۲. ۱. مضمون‌آفرینی و تصویرسازی

شاعران سبک هندی عمدتاً طرفدار معنی و مضمون نو و تازه بودند. توجه عمیق به مضمون و کشف معانی تازه و مضامین نو و باریک از مهم‌ترین مشغله‌های ذهنی ایشان بوده است. کمتر دیوان شعری در این عصر می‌یابیم که سراینده آن از اندیشه یافتن مضمون تازه و معنی جدید فارغ باشد. مشکل‌پسندی و گرایش به سوی پیچیده‌گویی بدون تردید شاعر را به تلاش‌های سخت برای دستیابی به معنی و مضمون تازه و بیگانه وادار می‌کند. معنایی که وقتی در شعر پیچیده شود و به سادگی به ذهن مخاطب نیاید، اعجاب و تحسین او را بر انگیزد «کوشش برای یافتن چنین مضامینی یکی از دغدغه‌های بزرگ شاعران سبک هندی است» (فتوحی، ۱۳۷۹: ۳۸). حسن خان شاملو با تشبیهات و استعارات نو غزلیات خویش را به مضامین نو آراسته است:

احباب، صباجلوه و من شعله مزاجم یکدم نتوانم که به آرام نشینم

(شاملو، ۱۰۵۶: ق: ۲۶)

مقصود آن است که علت آرام نداشتن من حالت باد صبا بودن دوستان و شعله سان بودن من است.

جامه گلدوز خوش اندام داغ نامزد پیکر عریان ماست

(همان: ۱۰)

شاعر می‌گوید داغ عشق مانند جامه گلدوزی است که برای تن و وجود عریان ما بهترین پوشش است.

مشو شهره گر خواهی آسودگی که خون می خورد نافه از بوی خویش

(همان: ۲۲)

زبس دیده صاف اعتقادم به خویش به می می فروشد مرا پیر من

(همان: ۳۴)

ماه محرم است حسن طاس دیده را پرکن ز خون به یاد شهیدان کربلا

(همان: ۳)

همچنین تصویرسازی را باید یکی از ویژگی‌های بارز شعرای سبک هندی دانست. این کاربرد هنری زبان که از رهگذر تصرفات خیال در زبان سرایندگان به وجود آمده، در نوع خود تازگی‌هایی دارد. حسن خان به مانند تمام شعرای سبک هندی ذهن و تخیل خلاقانه‌ای دارد و به قدری بر کلمات، فضا، معنا و ارتباط این سه با هم مسلط است که می‌تواند با روش‌های گوناگون کاربرد جملات و کلمات، تابلویی زیبا در برابر دیدگان و ذهن خواننده تصویر کند:

ز بحری کشتی ام سالم برآمد که موجش اره پشت نهنگ است

(همان: ۹)

در این جا شاعر سختی و طاقت فرسایی را به تصویر می‌کشد و در تصویرسازی و تشبیهی غریب، دریای بلای خود را آن‌گونه وصف می‌کند موج‌های این دریا پشت نهنگ‌های بسیاری است که مانند اره‌اند.

به روی لاله و گل خواستم که می نوشم ز شیشه تا به قدح ریختم بهار گذشت

(همان: ۸)

در این تصویر شاعر گذران عمر و سرعت آن را به اندازه ریختن باده از جام تا به قدح می‌داند.

از ساغر مصیبت سلطان کربلا خون می خورم چون خاک بیابان کربلا

(همان: ۳)

در این تصویر و تشبیه شاعر می‌گوید همان‌گونه که خاک بیابان کربلا گویی خون کشته شدگان کربلا را می‌خورد من هم از این مصیبت عظمی ازین ساغر گویی خون باده می‌نوشم.

تا گشایم مژه از هر طرفم جیحونی است حاصلم خرمن اشک از رخ گندم گونی است

(همان: ۱۱)

شاعر تا چشم باز می‌کند از بسیاری اشک دیدگان در مقابل خود گویی رودخانه جیحون را می‌بیند.

در زیر نمونه‌ای از غزل بدیع حسن خان که بیان‌کننده طبع توانا و قوی این شاعر است، آورده می‌شود:

یا رب این مخمور غفلت را می اسرار ده همچو آهم بر دردلهای روشن بار ده

روزگاری شد که حرف گوشه‌گیری می‌زنم یا رب این گفتار را توفیق این کردار ده

خرقه تجرید و نعلین توکل حاضر است داده‌ای سامان کارم، قدرتی بر کار ده

شال‌پوشان را که حسرت بر قماش دولت است در لباس عافیت یک پیرهن آزار ده

تا به کی چون داغ بر یک‌جا کسی گیرد قرار
 تا به کی ناز ریاحین چند بیداد بهار
 همجو اشکم آبروی یک قدم رفتار ده
 پاس خاطر چند دارم یک جهان بیگانه را
 مرغ طبعم را نجات از قید این گلزار ده
 آشنایی با خودم در خلوت اسرار ده
 خرقه از کوتاهی شوقم گریبان می‌درد
 آتش پرواز شوق افتاده در بال و پرم
 در رفوکاریش از جسم ضعیفم تار ده
 آتش پرواز شوق افتاده در بال و پرم
 جلوه‌ام بر شاخسار شعله دیدار ده
 ای بهار فیض نخل نیتم را بار ده
 کام همت میوه آزادگی دارد هوس
 در زمین کربلا چشمم فرات افشان نمای
 در طواف کعبه‌ام مژگان زمزم بار ده
 چون حسن می‌ترسم از مخموری روز جزا
 باده آمرزشم از جام استغفار ده

در این غزل انواع تصویرسازی‌ها و مضامین تازه و تشبیهات و استعارات بدیع به چشم می‌خورد.

۲.۲. بهره‌گیری از زبان عامیانه و کوچه و بازار

بهره‌گیری از زبان کوچه و بازار علاوه بر آن که به غنای دایره واژگانی شاعر می‌انجامد، نوعی تطابق و هماهنگی نیز با روح عوام‌گرایانه شعر این عهد که از اشرافیت و شکوهمندی شعر سبک خراسانی و عراقی فاصله گرفته است، ایجاد می‌کند. در شعر حسن‌خان نیز این ویژگی گاهی دیده می‌شود و از مفردات، اصطلاحات، کنایات عامیانه و کوچه و بازار بهره گرفته است.

آبرو: اعتبار، حیثیت، نام (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۴)

ای نام خوش‌تازه بهار سخنم یاد گل رویت آبروی چمنم

(شاملو، ۱۰۵۶: ۳۳)

گل بی رخس آبرو ندارد سرمایه رنگ و بو ندارد

(همان: ۱۴)

آب و رنگ: زیبایی، خوشگلی (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۶)

با صحبت ایشان چه صفا مجلس را بی باده چه آب و رنگ در خانه جام

(شاملو، ۱۰۵۶: ۳۱)

آزار دادن: درد کردن، باعث درد شدن (نجفی، ۱۳۸۷: ۲۷)

شال پوشان را که حسرت بر قماش دولت است در لباس عافیت یک پیرهن آزار ده

(شاملو، ۱۰۵۶: ۳)

آشتی دادن: باعث رفع نفاق میان دو یا چند تن شدن (نجفی، ۱۳۸۷: ۳۰)

نه اعتدال هوایی نه سبزه‌ای نه گلی مرا به دختر رز آشتی که خواهد داد

(شاملو، ۱۰۵۶: ۱۷)

اسباب: اثاث و لوازم، بار و توشه سفر (نجفی، ۱۳۸۷: ۶۰)

در عالم اسباب که بی فیض کسی نیست فیضی که به ما می‌رسد اسباب جنون است

(شاملو، ۱۰۵۶: ۸)

باب: مرسوم و معمول (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۰۸)

به کف از عمر تا سرمایه داری به دست آور گل ساغر که باب است

(شاملو، ۱۰۵۶:ق: ۱۸)

باب شدن: رایج شدن، متداول و مد شدن (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۰۸)

شد وقت که گرمی هوا باب شود باد سحری سموم القاب شود

(شاملو، ۱۰۵۶:ق: ۱۹)

بار برداشتن: کمک کردن، از زحمت ورنج کاستن (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

بهاری کو که باز از خاطر غمناک بردارم چو گل با یک گریبان یک گلستان چاک بردارم

(شاملو، ۱۰۵۶:ق: ۲۷)

دست کشیدن: کار را تعطیل کردن، وا گذاشتن، ترک کردن، رها کردن (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۳۵۲)

حسن از دامن پیمانانه مکش دست هوس که درین معرکه معراج تمنا این است

(شاملو، ۱۰۵۶:ق: ۸)

دل تنگ: ملول و غمگین، حسرت دیدار کسی را داشتن، محزون (نجفی، ۱۳۸۷: ۶۷۳)

ندمد غنچه‌ای که گل نشود دل تنگم شکفته خواهد

(شاملو، ۱۰۵۶:ق: ۱۶)

دل نازک: حساس، زود رنج (نجفی، ۱۳۸۷: ۶۸۵)

آزرده دل نازک او را نتوان کرد قاصد خبر زندگی ما نرسانی

(شاملو، ۱۰۵۶:ق: ۳۹)

دل و دماغ: نشاط، شور و اشتیاق، دل و حوصله (نجفی، ۱۳۸۷، ۶۹۰)

نه لاله بر رویی نه غنچه دهنی در این بهار که دارد دل و دماغ جنون

(شاملو، ۱۰۵۶:ق: ۳۴)

به باد رفتن: نابود و تباه شدن (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

هرچند سپهر بنای تو محکم است از آه من بترس که عالم به باد رفت

(شاملو، ۱۰۵۶:ق: ۱۶)

جا داشتن: درخور و مناسب بودن (نجفی، ۱۳۸۷: ۳۵۲)

گر شوم مست توبه جا دارد در دسر می دهد شراب مرا

(شاملو، ۱۰۵۶:ق: ۴)

وا: (واز) باز، گشوده (نجفی، ۱۳۸۷: ۱۴۴۸)

امشب به هیچ وجه دلم وا نمی شود گویا خاطر کسی از من گرفته است

(شاملو، ۱۰۵۶:ق: ۱۲)

باده گلرنگ دل هارا نشاط افزا کند ناخن موجش ز خاطر عقده غم وا کند

(همان: ۱۵)

۳.۲. ویژگی‌های فکری

غزلیات حسن خان شاملو گنجینه‌ای است سرشار از مضامین و بن‌مایه‌های غنایی. فضای کلی غزل حسن خان عشق و عاشقی و نیز مضامینی؛ چون: عرفان، اندرز، طعنه، شکوه، اشارات و مفاخره است. خاصیت این غزل‌های بی‌شمار، یکنواختی عمومی آن‌ها در بیان حالت‌های عشق و وصال و فراق و امید و حرمان و شوق و یأس و این گونه عواطف گوناگون است که طبعاً در شعر غنایی بدان‌ها باز می‌خوریم. اینک نمونه‌هایی با ذکر شاهد مثال:

۳.۲.۱. عاطفه عشق

غزل عاشقانه حسن خان شاملو در نوع خود کم‌نظیر و زیباست و از امتیازات خاصی برخوردار است. واژه‌های تراش خورده در ابیات با چاشنی عشق و زبانی رسا و شیوا چنان به هم پیوند خورده که رگ جان انسان را به ارتعاش درآورده است. شعر حسن خان چنان عاشقانه، خوش آهنگ و دل انگیز است که خواننده از خواندن آن لذت می‌برد. همچنین پی‌آوری واژه‌ها و موسیقی ملایم آن‌ها به حدی است که مضامین عاشقانه و شورانگیز آن، سرمستی و شور و شیدایی را یک جا در کام جان می‌ریزد.

امشب که بود جای تو در بزم فراغم خورشید چو پروانه دهد دل به چراغم
تا سرو تو گردیده به گلگشت خرامان برچشم بتان باز کند رخنه باغم
نازم به حیای تو که در حالت مستی رخساره نهان می‌کنی از چشم ایام
(همان: ۲۵)

تاکی به ره نامه و پیغام نشینم کو بخت که در بزم دلارام نشینم
از ذوق گرفتار شدن تا شدم آگاه آرام ندارم که به یک دام نشینم
(همان: ۲۶)

اصلی‌ترین مضمون اشعار حسن خان شاملو عواطف و اندیشه‌های او درباره عشق است: «می‌ای به جام حسن کرده عشق که از بویش / دماغ طاقت دریاکشان پریشان است» (همان: ۱۲). در جای دیگری می‌گوید: «در جهان درسی که می‌خوانیم ما / رمز عشق است و نمی‌دانیم ما» (همان، ۷)، یا: «ز پیر عشق این حرفم به یاد است / که غیر از عشق بازی جمله باد است» (همان: ۱۱). همچنین حسن خان با بیقراری از غم عشق که وصف‌ناپذیر است، ناله سر می‌دهد و امیدوار است که هوای عشق در سر کسی نیفتد، چرا که وی آن را چشیده و عاقبتش را می‌داند!

تا گشایم مژه از هر طرفم جیحونی است حاصلم خرمن اشک از رخ گندم گونی است
بی محابا ز بی محمل لیلی مخرام هرپی ناقه درین دشت سر مجنونی است
(همان)

نکرده‌ام به ره عقل جز سراغ جنون دلم نسوخت دماغی مگر به داغ جنون
نه لاله بر رویی نه غنچه دهنی در این بهار که دارد دل و دماغ جنون
حریف در دسر باده شعور نه ای حسن ز دست مده دامن ایاغ جنون
(همان: ۳۶)

بر سر راه تو گل با دل پر خون آید سرو نوخیز به سیر قدم‌وزون آید
جان به لب آمده از بهر نثار تو ولی از خجالت نگذاریم که بیرون آید
(همان: ۲۰)

ما را چرا جدا نکند از وصال یار داغ فراق یار ندیده است روزگار
تاب نفسی چو شیشه‌ام نیست نازک دلم از شراب بسیار
(همان: ۲۱)

به هر حال، حسن خان شاملو در طریق عشق افتاده است و آن را راهی سخت و ناگزیر می‌داند:
توان زسیر گل و گشت لاله زار گذشت نمی‌توان ز تماشای روی یار گذشت
(همان: ۸)

ز طوفان محبت بی خطر کیست کسی کو را نباشد چشم تر کیست
(همان: ۱۱)

اما با این سوز و گداز اخت گرفته و با این که هیچ چیز غمش را نمی‌کاهد، شکایتی هم به زبان نمی‌آورد و رویگردان نیست و رعایت ادب می‌کند:

خسارتی به تو از عشق گر رسید منال که از زیان محبت هزار سود آید
(همان: ۲۰)

حسن به طاقت ازو خو گرفته‌ایم که یار مدام برسر صبر آزمایی ما بود
(همان: ۱۳)

حسن خان شاملو اذعان می‌دارد که در هر حال دست از عشق نمی‌کشد:

سرم ز سجده شوق تو رو نگرداند بر آستان تو گر تیغ بر جبین خورده
(همان: ۳۷)

بیهوده مکن حمله به ویرانه‌ام ای سیل در خانه مجنون نتوان کرد خرابی
(همان: ۳۸)

هرکس که داشت پیش نظر دلربای خویش چون آینه نکرد نظر بر قفای خویش
حسن از دامن پیمانه نکش دست هوس گه درین معرکه معراج تمنا این است
(همان: ۱۰)

حسن خان پس از ترک هوا و هوس به نشاط عشق رسیده است:

جنون کجاست که زنجیر عقل پاره کنم ز پهن‌دشت هوا و هوس کناره کنم
(همان: ۳۰)

عشق را سرفرازی از هوس است گل اقبال شعله خار و خس است
(همان: ۱۰)

۲.۳.۲. عشق نوحطّان

از نکته‌های چشمگیر در شعر حسن خان، عشق وی به معشوق مذکر و تصویرها و تعبیرها و توصیف‌های فراوان از خطّ او است. البته به درستی نمی‌دانیم این مذکرگرایی و خطّ‌ستایی بنیاد واقعی دارد و یا تنها کلیشه‌ای شاعرانه است و شیوه‌ای برای مضمون پردازی (رک شفیع کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۰۵ و شمیسا، ۱۳۸۱: ۵۱)

وصف آن خط سبز کلک حسن هرچه تحریر کرد مرغوب است
(همان: ۱۱)

لب تو کرده نمکدان جراحت گل را خطت به تاب درآورده زلف سنبل را

(همان: ۷)

چو مژگان زان سیه روزم که دارم نظربازی به چشم سرمه ناکی

(همان: ۴۰)

۲.۳.۳. کاربرد اصطلاحات عرفانی

در هیچ یک از منابع و تذکره‌هایی که شرح حال حسن خان را ذکر کرده‌اند، از مشرب عرفانی وی سخنی نگفته‌اند و حال آنکه در غزلیاتش به نوعی غزل عارفانه بر می‌خوریم که اصطلاحات عرفانی و تصوف در آن موج می‌زند، نمی‌توان گفت حسن خان صرفاً عارف بوده و شعرش عرفان محض است، اما در شعرش از اصطلاحات عرفانی و تصوف بهره برده است. حال یا بنا به رعایت سبک هندی و پیروی از شاعران دیگر در شعرش اصطلاحات عرفانی و تصوف دیده می‌شود و یا اینکه واقعاً اهل عرفان و عارف بوده است. نمونه‌ها:

- سلوک:

باش عریان که در طریق سلوک شال پوشی بود تن آرایی

(همان: ۳۸)

- وحدت و کثرت:

تا همچو حسن یافته‌ام نشئه وحدت خواهم که ز خود دور به صد گام نشینم

(همان: ۲۶)

از بس که ز کثرت است آزرده دلم بر خضر برم رشک که تنهاگرد است

(همان: ۱۲)

- تجرید:

حسن خان گاهی چنان در بحر توحید و تجرید غرق می‌شود که انسان گمان می‌کند این ابیات از زبان یک عارف واصل

تراوش شده است:

خرقه تجرید و توکل حاضر است داده ای سامان کارم قدرتی بر کار ده

(همان: ۳)

در جامه اقبال بلندم چون سرو دل بسته همین به خرقه تجریدم

(همان: ۳۷)

ناخن تجرید را تیزی کنم بر گریبان چاک بی رایگی کنم

(همان: ۳۸)

- خرقه:

از سپه فتنه دوران چه باک خرقه ما جوشن و خفتان ماست

(همان: ۱۰)

خرقه ای کو تا تن آرایگی کنم در لباس فقر دارایی کنم

(همان: ۳۷)

- بقا:

چون ز آب بقا نیابم کام خضر میخانه رهنمون من است

(همان: ۸)

- پیر و مرید:

حسن شد صرف عمرم در مریدی ولی صادق نفس پیری ندیدم

(همان: ۳۲)

- توکل:

حسن ز شست توکل خطا نمی آید بیا به سینه عنقا ببین خدنگ مرا

(همان: ۷)

- توبه:

گرشوم مست توبه جا دارد در دسر می دهد شراب مرا

(همان: ۶)

- دیر:

هر که را بخت راه دیر نمود می رود تا به کعبه مقصود

(همان: ۱۶)

- ملامت:

خار ملامتیم و به صحرا نمی رسیم هرگز به آبله پا نمی رسیم

(همان: ۳۱)

- مرشد کامل:

پیاده ام به ره بندگی امیدم هست که لطف مرشد کامل مرا سوار کند

(همان: ۱۴)

و بسیار اصطلاحات و عبارات عرفانی دیگر که در سراسر دیوان حسن خان به چشم می خورد.

۲. ۳. ۴. صلح کل

صلح کل، طریقه موخدان و عارفان «اهل الله» است؛ یعنی با مردمان مختلف خصومت نداشتن و با دوست و دشمن به آشتی به سر بردن و نیز آنان که اختلافات مذهبی و ... را به چیزی نمی گیرند و جنگ هفتاد و دو ملت را عذر می نهند و با همگان از هر دین و مذهب و نژاد و تبار به صلح و صفا می زیند.

ملایمت اثر صلح داده جنگ مرا به سینه چون نزنند آبگینه سنگ مرا

(همان: ۷)

آیت دوستی به شان من است دشمنی ننگ خاندان من است

در جهان اگر هست موافقتی در میان دل و زبان من است

(همان: ۸)

ابرم و رشحه همت دارم با گل و خار محبت دارم

(همان: ۳۳)

دلم ز فیض می دوستی نمی‌شکنند هزار بار گر این شیشه بر زمین خورده

(همان: ۳۷)

خلاصه اینکه آنچه از اندیشه‌های عرفانی در شعر حسن خان وجود دارد، تکرارهایی است از آنچه بزرگان پیشین به نحوی بهتر و کامل‌تر و دل‌انگیزتر گفته‌اند از قبیل: ترک خودی و منیت، نکوهش نفس و خودپرستی، عزلت‌گزینی، خلوت برای تزکیه نفس، شناخت خود که به شناخت حق رهنمون می‌گردد. اما حسن خان هم گاهی این گونه مضامین را به ظرافت و زیبایی متذکر شده است:

تـــو به این زندگی چه مغروری عـــمر خضر و مسیح یک نفس است

نـــیست صیـــدی که دل‌شکار بود چـــند دام هوس کشیم بس است

(همان: ۱۰)

در بارگه بخت دلم و نشود از بس هوای گوشه‌گیری دارم

(همان: ۳۱)

مـــشو شهـــره گرخواهی آسودگی که خون می خورد نافه از بوی خویش

دعـــای ضعیفان قوی پنجه است مکن تکیه بر زور بازوی خویش

به بالین آسایشم کار نیست ندارم سری جز به زانوی خویش

(همان: ۲۲)

نـــه ذوق بزرگی نـــه امیری دارم امید به دولت فقیری دارم

(همان: ۲۴)

روزگاری شد که حرف گوشه‌گیری می‌زنم یارب این گفتار را توفیق این کردار ده

تا به کی ناز ریاحین چند بیداد بهار مرغ طبعم را نجات از قید این گلزار ده

پاس خاطر چند دارم یک جهان بیگانه را آشنایی با خودم در خلوت اسرار ده

(همان: ۳)

۲. ۳. ۵. ریاستیزی

در شعر حسن خان مانند شعر حافظ و صائب، زاهد و صوفی و شیخ، چهره‌ای ریاکارانه دارند و اغلب مورد تنفر وی

هستند. نمونه‌ها:

نـــشود پاک زاهد از عصیان غـــوطه‌گر در خم شراب زند

(همان: ۱۷)

زاهد خودبین که عیب باده نوشان می‌کند عالمی را در نزاع خود خروشان می‌کند

با وجود آنکه دائم می‌فروشد آبرو بی حیایی بین که خبث می‌فروشان می‌کند

رنگ امید از رخ اطلس قباپان می‌برد چون حسن وصف لباس شال پوشان می‌کند

(همان: ۱۶)

گر زاهدان به سر حقیقت برنند راه تسبیح خود ز رشته زنار ما کنند

(همان: ۱۲)

چون نباشد صاف با ما پیر دیر با حریفان بی‌ریا می‌می‌خوریم

(همان: ۳۳)

باز نخل چمن زهد و ریا بارور است می گلرنگ به بی قدری خون جگر است
زاهد چو مال وقف حلال است پیش تو می را مگو حرام که تقصیر دیگر است

(همان: ۱۰)

اصولاً زاهد و شیخ در اشعار شاعران از نیش انتقاد و طنز مصون نمانده‌اند. در غزل حسن خان شاملو گاهی طعنه و تعریض به زاهد و شیخ رنگ طنز به خود گرفته است:

چو ناصح کند فکر تدبیر من به خود پیچد از غم چو زنجیر من
زبس دیده صاف اعتقادم به خویش به می می فروشد مرا پیر من

(همان: ۳۴)

زاهدان خبث باده چون نکنند مستی مال وقف بیشتر است

(همان: ۹)

بس که مفلس گشته زاهد برسر بازار شید می فروشد زهد تا سرمایه‌ای پیدا کند

(همان: ۱۸)

۲.۳.۶. حکمت عملی

آنچه در غزل سبک هندی مهم و قابل توجه است، استفاده از افکار و اندیشه‌ها، به صورت نکته‌ها و مضمون‌هایی است که حکم مثل سائر یافته و در زندگی روزمره مردم به کار رفته است. این گونه افکار بیشتر مبنای اخلاقی و اجتماعی دارند و تقریباً همه شاعران غزل‌گوی سبک هندی را می‌توان در این کار شریک و سهیم دانست. در غزل‌های حسن خان این گونه دستورهای اخلاقی و اجتماعی را که البته زاده اندیشه‌های سنتی در جهان‌بینی حکمی و عرفانی و اخلاقی ما هستند، می‌توان دید.

خواهی که زیاد از همه کس مرتبه یابی باید که به هر ذره چو خورشید بتابی

(همان: ۳۶)

سخن بی غرض به مشرب من دلنشین تر ز حرف مطلوب است

(همان: ۱۰)

به روی لاله و گل خواستم که می‌نوشم ز شیشه تا به قدح ریختم بهار گذشت

حسن به راحت و رنج جهان ثباتی نیست شب پیاله کش و روز روزه دار گذشت

(همان: ۱۱)

غافل چو نسیم از این گلستان مگذر دریاب که کارخانه تجربه است

(همان)

خوش آنکه شیفته حسن رنگ و بو نشود چو گل به یک دو نفس عمر کامجو نشود

(همان: ۱۷)

چون باده چراغ بزم می خواران باش در مزرعه تشنه لبان باران باش

(همان: ۲۲)

تا گوهر راستی به دامان نکنی سود از سفر عالم عرفان نکنی

گر از بدی خیانت آگاه شوی دزدیده نظر به روی خوبان نکنی

(همان: ۳۷)

۲.۳.۷. یاد هرات

یاد هرات از مضامینی است که بارها در شعر حسن خان آمده است؛ مانند:

حسن خاک هرات این فیض دارد که آبش نشئه افزا چون شراب است

(همان: ۱۲)

ما تشنه باده هراتیم خضر تو چشمه حیاتیم

(همان: ۲۸)

در هرات عشرت افزا چون حسن دائم از موج هوا می می خوریم

(همان: ۲۶)

گر عمر خضر طلب کنم عیب مکن در عیش گه هرات مردن ستم است

(همان: ۱۰)

۲.۳.۸. تفاخر و خودستایی

تقریباً در تمام ادوار شعر فارسی فخریه‌سرایی روایی داشته، منتهی در برخی از سبک‌ها و بعضی از سرایندگان بیشتر خودنمایی می‌کند. در سبک هندی نیز فخریه به قوت و استحکام فراوان وجود دارد و از خصایص سبکی آن به شمار می‌رود. جای جای غزلیات حسن خان است از اشعاری در ستایش از خود و شعرش. اینک نمونه‌هایی از تفاخر و خودستایی در شعر حسن خان:

جام احباب کی تهی ماند تا حسن را به باده دسترس است

(همان: ۱۲)

حسن آرایش ریاض سخن حسن خط بنفشه گون من است

هر که رنگی ز گفتگو دارد حسن از گلشن بیان من است

(همان: ۱۱)

منم که مستی ام از باده دوساله نباشد کلام مخترعم داخل رساله نباشد

به این خمار غرورم نظر به می نگشاید از کاسه سر جمشید اگر پیاله نباشد

(همان: ۱۵)

چون تنزل نکنم از همه کس من که بیش از همه قدرت دارم

(همان: ۲۵)

دارند قطب و غوث نظر بر ارادتم ابدالم و حسن حسن ابدال لونیم

(همان: ۲۶)

نتیجه‌گیری

حسن خان شاملو در سرودن غزل و بیان غنایی در ادبیات فارسی تواناست و در غزل خود مضامین غنایی متعددی را ترسیم کرده است. عشق و اوصاف و تعبیرات فراوان از معشوق، اخلاق، پند و اندرز، طنز و طعنه، شکوه، مفاخره و دیگر مضمون‌آفرینی‌های غنایی به شعر او رنگ و جلوه غنایی و احساسی خاصی داده است. همچنین باید خاطر نشان کرد که سرزمین ذوق و قریحه حسن خان پر است از مضامین عرفانی که عرفا و بزرگان شریعت و طریقت بدان بسیار سفارش کرده‌اند، اما نمی‌توان به صراحت اذعان داشت که او واقعاً عارف بوده و مشرب عرفانی داشته است یا اینکه فراوانی کاربرد

مفاهیم و اصطلاحات عرفانی در دیوان حسن خان به اقتضای روش شاعران آن دوران و سبک هندی می‌تواند باشد. به عبارت دیگر به یقین نمی‌توان گفت که این عرفان و تصوف بنیاد واقعی دارد یا تنها کلیشه‌ای شاعرانه و شیوه‌ای برای مضمون‌پردازی است. خمیرمایه اصلی شعر حسن خان شاملو را به مانند سرایندهگان سبک هندی، اصطلاحات و زبان کوچه و بازار، تصویرسازی «ایماژ»، خیال‌پردازی، مضمون‌یابی به ویژه مضامین نو و بدیع تشکیل می‌دهد.

منابع

۱. پادشاه، محمد، مختلص به شاد (۱۳۶۳)، فرهنگ جامع فارسی آندراج شامل لغات فارسی و عربی با شواهد شعری، زیر نظر دکتر دبیرسیاقی، تهران: خیام.
۲. ثروت، منصور (۱۳۷۵)، فرهنگ کنایات، تهران: سخن، چاپ دوم.
۳. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا). تهران: کتابخانه اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، مباحثی در صورت‌ها و معانی شعر کهن و نو پارسی، شیراز: نوید شیراز، چاپ دوم.
۵. سمیعی، مجید (۱۳۸۴)، دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۱، زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۶. شاملو، حسن خان (۱۰۵۶ق)، دیوان حسن خان شاملو (نسخه خطی)، ۴۳۶ مجلس، میرعبداله قصه‌خوان.
۷. شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۸)، موسیقی شعر، تهران: آگاه، چاپ دوم.
۸. _____ (۱۳۸۳)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، چاپ نهم.
۹. _____ (۱۳۵۳)، «انواع ادبی و شعر فارسی»، مجله خرد و کوشش، بهار و تابستان، ش. ۹۶-۱۲، صص ۱۱-۱۱۹.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، سیر غزل در شعر فارسی (از آغاز تا امروز)، تهران: فردوس، چاپ سوم.
۱۱. _____ (۱۳۷۴)، انواع ادبی، تهران: فردوس، چاپ سوم.
۱۲. _____ (۱۳۸۱)، شاهدبازی در ادبیات فارسی، تهران: فردوس.
۱۳. فتوحی، محمود (۱۳۷۹)، نقد خیال، بررسی دیدگاه‌های نقد ادبی در سبک هندی، تهران: روزگار.
۱۴. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۸)، کاروان هند، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۵. _____ (۱۳۶۹)، «حسن خان شاملو»، آینده، سال شانزدهم، ش. ۵ تا ۸، صص ۴۰۱-۴۱۴. نجفی، ابوالحسن، (۱۳۸۷)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر، چاپ دوم.
۱۶. نصرآبادی، محمد طاهر (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی